

مقاله پژوهشی

شناخت شناسی کلان روایت "آقای شهید" در گسترش الگوی انقلاب اسلامی در کاشمر

هادی و کیلی، مهدی بذرگر*

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد - ایران؛ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد - ایران

تاریخ دریافت: (۱۴۰۰/۰۳/۰۴) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۰/۰۴/۳۱)

A Macro Epistemological Study over "Mr. Shahid" Narration in Spreading the Pattern of the Islamic Revolution in Kashmar

Hadi Vakili, Mehdi Bazrgar*

Associate Prof. of History, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad-Iran; PhD Student of Iran Islamic History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad-Iran

Received: (2021 /05 /25) Accepted: (2021 /07 /22)

Abstract

From the very first days of Ayatollah Seyyed Hassan Modarres assassination, reactions to it began. During the first Pahlavi era, the government objected to placing any sign that would identify his grave. These oppositions were questionable. The result of this news boycott was the transmission of "Mr. Shahid" narration among Kashmar people. Factors strengthened several narrations of "Mr. Shahid" from the beginning to the arrival of Ayatollah Ali Meshkini (1300-1386 AH). The narration published by Ayatollah Modarres became more powerful among Kashmar people after his assassination. The time of Ayatollah Meshkini's exile led to discovery of Ayatollah Modarres political personality; which caused the expansion of the narrative of "Mr. Shahid". Gradually, new dimensions of the personality of Ayatollah Modarres were introduced. Our understanding of the question of why and how the shrine of Modarres became the focal point of the numerous protesters is that "Mr. Shahid's" narrative during the years 1316 to 1357 AH was so influential that he could play a historical role in the ongoing developments in the years close to the Islamic Revolution in Kashmar. Ali Modarresi in the book *Modarres Mard-e Rozgaran* has a brief reference to Ayatollah Modarres among the people of Kashmar as "Mr. Shahid", but in this particular issue no scientific research has been done. In this descriptive and analytical study, which its data are based on archival, library and oral history, An attempt is made to address the impact of the narration of "Mr. Shahid" in advancing the Islamic Revolution model in Kashmar.

Keywords: Ayatollah Modarres, Mr. Shahid, Kashmar, Islamic Revolution.

چکیده

از همان نخستین روزهای قتل آیت الله سید حسن مدرس واکنش‌ها به این قتل آغاز شد. در دوران پهلوی اول؛ حکومت با گذاشتن هر گونه نشانه‌ای که باعث شناسایی قبر وی شود مخالفت نمود. این مخالفت‌ها سؤال برانگیز بود. نتیجه این بایکوت خبری نقل و انتشار روایت "آقای شهید" میان مردم کاشمر بود. مقوماتی چند روایت "آقای شهید" را از آغازش تا ورود آیت الله علی مشکینی (۱۳۸۶-۱۳۰۰) تحکیم بخشید. روایت انتشار یافته از آیت الله مدرس پس از قتلش روز به روز قوت بیشتری در بین مردم کاشمر یافت. در دوران تبعید آیت الله علی مشکینی، انکشافی از شخصیت سیاسی آیت الله مدرس شد؛ که باعث وسعت یافتن کلان روایت "آقای شهید" گشت. به تدریج ابعاد جدیدی از شخصیت مدرس شناسانده شد. دریافت ما از سؤال چرایی و چگونگی تبدیل مرقد مدرس به نقطه کانونی معترضان متکثر این یافته است که؛ روایت "آقای شهید" در طی سال‌های ۱۳۱۶ ه.ش تا ۱۳۵۷ ه.ش آنقدر اثر گذار شده بود تا بتواند بر تحولات در حال جریان سال‌های نزدیک به انقلاب اسلامی در کاشمر به ایفای نقش تاریخی بپردازد. علی مدرس در کتاب *مدرس مرد روزگاران* اشاره کوتاه به اطلاق عنوان "آقای شهید" از زبان باشندگان کاشمر به مدرس دارد، اما در این موضوع خاص هیچ پژوهش علمی صورت نگرفته است. تلاش می‌گردد در این پژوهش توصیفی و تحلیلی که داده‌های آن مبتنی به روش آرشیوی، کتابخانه‌ای و تاریخ شفاهی است به تأثیر روایت "آقای شهید" در پیشبرد الگوی انقلاب اسلامی در کاشمر پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله مدرس، آقای شهید، کاشمر، انقلاب اسلامی.

۱. مقدمه

آیت الله سید حسن مدرس از جمله چهره‌های سیاسی فعال در تحولات در حال گذار تاریخ معاصر ایران بود. وی با اتمام تحصیلات خود در نجف، تدریس در مراکز علمیه اصفهان را بر پیشنهاد سرپرستی شیعیان هند ترجیح داد و پس از تصویب متمم دوم قانون اساسی توسط علما به عنوان یکی از پنج فقیه طراز اول برای نظارت بر قوانین مجلس شورای ملی پیشنهاد شد. صورت مذاکرات شش دوره پر مخاطره مجلس شورای ملی به خوبی حکایت از فراست و بصیرت سیاسی وی می‌نماید. البته اعتماد به نفس آیت الله سید حسن مدرس در تشخیص و موضع‌گیری‌های سیاسی، آن چیزی نبود که باعث خشنودی بسیاری باشد. لذا دایره منتقدان و مخالفانش از دایره همفکران و دوستانش فراخ تر بود. با سر برآوردن رضا خان پس از کودتای ۱۲۹۹ ما شاهد دوری و نزدیکی‌هایی بین رضا خان و آیت الله سید حسن مدرس هستیم. مدرس در شمار بی باک ترین منتقدین رویه خودکامه رضا شاه آتی قرار داشت. امری که به تبعید آیت الله سید حسن مدرس به خواف انجامید. مدرس پس از ۹ سال تبعید در خواف به کاشمر منتقل و قریب دو ماه بعد در ۱۰ آذر ۱۳۱۶ مقتول و جنازه‌اش در نهایت اختفا و بی‌خبری در مکانی دور افتاده از شهر و در میان اراضی کشاورزی مدفون گشت. روایت‌های شفاهی همگی در ممانعت شهربانی از گذاشتن نشانه‌ای بر سر قبر مدرس و تخریب‌های مکرر هر گونه نشانه - ای که گواه بر محل دفن آیت الله سید حسن مدرس باشد حکایت دارد. از همان ابتدا در ذهن عموم این گونه جای گرفت که سیدی بزرگوار در این مکان دفن گشته است. نوع مرگ ایشان و تلقی ای که مردم

نسبت به درگذشت این عالم دینی یافتند در تقدس بخشی و جهت دهی به اندیشه‌های مردم و همراهی و همدلی با این عالم دینی بسیار مؤثر بود. قتل مظلومانه این سید بزرگوار که جسته و گریخته انتشار یافته بود به صورت یک روایت شفاهی زبان به زبان بین مردم منتشر شد و به این ترتیب روایت "آقای شهید" به تدریج به کلان روایت "آقای شهید" تبدیل شد.

در دوران تبعید دو روحانی مبرز - آیت الله علی مشکینی (۱۳۰۰-۱۳۸۶)، آیت الله عبدالکریم ربانی شیرازی (۱۳۰۱-۱۳۶۰) - در کاشمر و به خصوص با همت آیت الله علی مشکینی، انکشافی از شخصیت سیاسی آیت الله سید حسن مدرس شد؛ که باعث وسعت یافتن کلان روایت "آقای شهید" گشت. به تدریج ابعاد جدیدی از شخصیت آیت الله سید حسن مدرس شناسانده شد و کلان روایت "آقای شهید" را به عاملی مؤثر برای ایفای نقش تاریخی، در تحولات در حال جریان سال‌های نزدیک به انقلاب اسلامی در کاشمر تبدیل کرد. تأثیر معنوی "آقای شهید" با تلاش آیت الله علی مشکینی و طلابی که به دنبال ایشان روانه قم شده و با شکل اسلام انقلابی آشنا شدند، جنبه سیاسی علنی و عیانی یافت. مرقد آیت الله سید حسن مدرس در کاشمر؛ در جریان مبارزات منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی سال ۵۷ به مکانی برای تجمع معترضان تبدیل شد. بسیاری از مبارزین از طیف‌های سیاسی و فکری مختلف با پایگاه‌های اجتماعی بعضاً متناقض متأثر از نفوذ معنوی مرقد آیت الله سید حسن مدرس بودند. عکس‌های معدودی که از این گردهمایی‌ها برجای مانده است؛ تصاویر کسانی را نمایش می‌دهد که اگرچه در عکس در کنار هم جمع بودند اما در صحنه اندیشه

پروژه مذکور ۶۰۰ ساعت و حاصل مصاحبه با ۱۴۰ نفر است که با محوریت موضوع تاریخ معاصر شهرستان کاشمر صورت واقع گرفته است. تعقیب موضوع مدرس، همواره از محورهای مورد علاقه نگارنده در طول ضبط مصاحبه‌های انجام شده بوده است. مجموعه مذکور را می‌توان در آرشیو کتابخانه آستان قدس رضوی و موزه آثار و اسناد آیت مدرس برای استفاده بیشتر ملاحظه نمود. در موضوع پیش رو تلاش گشته به مصاحبه‌های معمرین، مطلعین و فعالان سیاسی - مذهبی شهرستان کاشمر اتکا شود. پیرامون موضوع آیت الله مدرس مقالات بسیاری نوشته شده است. از جمله کارهای علمی درخور می‌توان به مقاله ملائی توانی با عنوان مدرس و رویدادهای جنگ جهانی اول (۱۳۸۹)، مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تشیع در اندیشه و سیره سیاسی آیت الله مدرس زاهد غفاری هشجین (۱۳۹۶)، جامعه مطلوب در اندیشه فقهی-سیاسی شهید مدرس عبدالرضا فاضلی (۱۳۹۸) و نیز بررسی اندیشه‌های شهید مدرس از نظر سیاست‌گذاری عمومی حمید رضا ملک محمدی (۱۳۸۲) اشاره کرد. اما بررسی تأثیر نفوذ معنوی آیت الله سید حسن مدرس در تحولات محلی تاریخ کاشمر در مقطع زمانی انقلاب اسلامی موضوعی است که تا به حال کسی به آن نپرداخته است. در این مقاله هدف آن است تا تأثیر نفوذ معنوی آیت الله سید حسن مدرس در جریان انقلاب اسلامی در کاشمر مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد.

۲. آیت الله سید حسن مدرس از تبعید به خوف تا قتل در کاشمر

رضا شاه بعد از قبضه کردن قدرت، تمام رقبا و دشمنان احتمالی و خطرناک خود، و نیز

و منش سیاسی از هم فاصله داشتند (آرشیو عکس و سند موزه آثار و اسناد شهید آیت الله مدرس، ۱۳۵۷).

حال جای این سؤال مطرح است که چرا و چگونه مرقد آیت الله سید حسن مدرس به عنوان نقطه کانونی اعتراضات تبدیل شد. به نظر می‌رسد هنوز در این برهه زمانی جز عده معدودی؛ بسیاری با اندیشه‌های پویا و زنده این روحانی اثرگذار در تحولات تاریخ معاصر ایران آشنایی و باور راسخ نداشتند. در واقع افکار و منش سیاسی برخی از آنها با اندیشه‌های آیت الله سید حسن مدرس همخوانی نداشت و بلکه در تناقض آشکار بود. چه دلایل و و زمینه‌هایی باعث تبدیل مرقد آیت الله سید حسن مدرس به نقطه کانونی تجمع معترضین گردید. در پاسخ به سؤال مطرح شده؛ این فرضیه مطرح می‌شود که کلان روایت "آقای شهید" که پس از قتل آیت الله سید حسن مدرس شکل گرفت، به عنوان یک روایت خبری جا افتاده در نزدیکی ذهنی و قلبی مردم کاشمر نقش بسنده‌ای ایفا نمود. در واقع کلان روایت "آقای شهید" آنقدر قوی و اثر گذار شده بود که توانست در تحولات در حال جریان سال‌های نزدیک به انقلاب اسلامی در کاشمر به ایفای نقش تاریخی بپردازد.

مصاحبه‌های مورد استفاده در این پژوهش، گزینشی از میان پروژه‌های تاریخ شفاهی شهرستان کاشمر بین سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹ است که برای بخش تاریخ شفاهی کتابخانه آستان قدس رضوی و موزه آثار و اسناد آیت الله سید حسن مدرس توسط نگارنده انجام شده است. کتابخانه آستان قدس رضوی با هدف ممانعت از به فراموشی سپردن خاطرات شفاهی مناطق مختلف خراسان، به ثبت و ضبط این خاطرات مبادرت ورزیده است. مجموع

کاشمر و قتلش ظرف مدت کوتاهی بعد از انتقال به یک محیط کوچکی که باشندگانش شناختی نسبت به این زندانی مسلول نداشتند با هدف سر به نیست کردن او در گمنامی بود.

به نقل از آقای عظیمیان، نامه‌های کوچکی از مدرس به شخصیت‌های منطقه ارسال گشته بود که نشان از تلاش مدرس در ارتباط گرفتن با اشخاص و محیط پیرامون خود است. پیش از آنکه تلاش مدرس در ایجاد حلقه‌های ارتباطی با بیرون از محبس خود مستمر شود و به نتیجه برسد ایشان به قتل رسید. جنازه ایشان در نهایت اختفا و بی خبری در مکانی دور افتاده از شهر و در میان اراضی کشاورزی مدفون گشت (مدرسی، ۱۳۷۴: ۷۸۹). روایت‌های شفاهی همگی در ممانعت شهربانی از گذاشتن نشانه‌ای بر سر قبر مدرس و تخریب‌های مکرر هر گونه نشانه‌ای که گواه بر محل دفن آیت الله مدرس باشد حکایت دارد (فیروزآبادی، ۱۳۹۲؛ نورانی، ۱۳۹۳؛ واعظی، ۱۳۹۹) قتل مرموز و دفن مخفیانه ایشان و حوادث آتی همگی مهر تأییدی بر صحت روایت‌های شفاهی مذکور است. از همان ابتدا در ذهن عوام این‌گونه جای گرفت که سیدی بزرگوار در این مکان دفن گشته است. نوع مرگ آیت الله سید حسن مدرس و تلقی‌ای که مردم نسبت به درگذشت این عالم دینی یافتند در جهت دهی به اندیشه‌های مردم و همراهی و همدلی با این عالم دینی بسیار مؤثر بود.

چندین بار علایم و نشانه‌هایی که باعث برجسته شدن این مکان گشته بود توسط ماموران حکومت از میان برداشته شده بود. رژیم پهلوی اصرار زیادی برای امحای هرگونه علامتی که باعث شاخص‌سازی قبر آیت الله مدرس می‌شد، داشت.

شخصیت‌هایی چون آیت الله سید حسن مدرس را به گوشه و کناری پراکنده نمود (اطلاعات، ۲۲ شهریور ۱۳۲۱) و در نزاعی که بین رضا خان و آیت الله سید حسن مدرس در ورودی راهروهای مجلس اتفاق افتاده بود وی بی‌پرده اعلام داشته بود «شما محکوم به مرگ هستید» (مکی، ۱۳۶۲: ۳ / ۱۳۱؛ ترکمان، ۱۳۷۴: ۸۹)؛ امری که به سال ۱۳۰۷، با ریختن به خانه مدرس محقق شد (مدرس، ۱۳۸۵: ۶۶). این بار دیگر اوضاع متفاوت شده بود و مدرس نمی‌توانست چون دیگر بارها پیش بینی کند که به زودی برخواهد گشت (مدرسی، ۱۳۷۴: ۹۴). مدرس بی‌وقفه پس از طی منازل و توقفگاه‌هایی به خوف تبعید گشت؛ اما اجرای این حکم، زمان و مکان مناسبی را می‌طلبید که تا سال ۱۳۱۶ برای رضا شاه فراهم نشد. رضا شاه پس از ۱۳۱۲ از یک فرد دیکتاتور به یک مستبد تمام قامت خودکامه مبدل شد. وی نه تنها وقتی به حلقه مشاورین و اطرافیانش نمی‌گذاشت بلکه دیگر حیات منتقدین و مخالفین محبوس خود را نیز برنتافت و سعی در حذف فیزیکی آنها نمود (مکی، ۱۳۵۹: ۷۷۱ / ۲). آیت الله مدرس پس از حدود ۹ سال تبعید در خوف به کاشمر منتقل شد. تصمیم به انتقال او دقیقاً با نیت فراهم کردن شرایط برای از میان برداشتن وی همراه بود. شرح بازجویی‌هایی که از قاتلین آیت الله مدرس در طی حدود ۶ ماه در روزنامه اطلاعات انعکاس یافته بود کاملاً گویای نیت دست‌اندرکاران قتل آیت الله مدرس در انتقال ایشان به کاشمر می‌باشد. وی ۲۲ آبان به کاشمر رسید و بعد از استنکاف اقتدار رئیس شهربانی وقت کاشمر در اجرای قتل او و دستور یافتن جهانسوز و خلیج در ۱۰ آذر ۱۳۱۶ از میان برداشته شد. انتقال او به

پس از شهریور ۱۳۲۰ در پی فضای باز سیاسی و پس از مقیم شدن سید اسماعیل فرزند آیت الله مدرس از ۱۳۳۲ فرصتی جدید برای شناساندن آیت الله مدرس در نزد افکار عمومی مردم کاشمر فراهم گشت.

در جریان دادرسی مرگ آیت الله مدرس در روزنامه اطلاعات که برای «تنویر افکار» (اطلاعات، ۱۳۲۱، ۳ مهر) و در پی دنبال گیری قتل‌ها و حبس‌های غیر قانونی دوران استبدادی رضا شاه برگزار شد کلمه قتل برای آیت الله مدرس به کار گرفته شده است. به کار گیری این کلمه نشان می‌دهد مرگ آیت الله مدرس از همان نخست غیر عادی و در افکار مردم باعث برانگیختن امواجی از شک و تردید گشته بود. هر چند ماجرای دادرسی تحت تأثیر اعمال نفوذ حاکمیت به گونه ای هدایت شد که مرتکبین به کمترین حد از مجازات برسند. این مظلومیت انعکاس یافته در روزنامه‌ها به مانند چراغ فروزانی در دل و ذهن کسانی که شناختی بسنده از آیت الله مدرس داشتند باقی ماند.

۳. ساخت و پرداخت کلان روایت "آقای شهید"

از نخستین اقدامات صورت گرفته که حکایت از توجه به آیت الله مدرس و نفوذ تدریجی بُعد معنوی وی در کاشمر دارد اطلاق عنوان "آقای شهید" برای تعریف آیت الله سید حسن مدرس است. این مسئله که چه کسی عنوان مذکور را برای نامیدن ایشان به کار گرفت می‌تواند جای بسی تأمل و نیز حاوی اطلاعات زیادی باشد. آیا محدودیت به کارگیری نام آیت الله مدرس باعث شد این نام جا بیفتد؟ یا این عنوان صرفاً برای تقدس بخشی به آیت الله مدرس به کار گرفته شد؟ ما می‌دانیم که نخستین بار در تعریف آیت الله سید حسن مدرس این عبارت باب

لذا به شدت در مقابل این ساخت و سازها موضع گرفته بود. این تخریب‌ها از نخستین نشانه‌های حدس و گمان‌های احتمالی رژیم پهلوی در تأثیرگذاری آیت الله مدرس بود و خبر از ترس حکومت پهلوی از تأثیر معنوی مدرس پس از مرگش بر افکار عمومی می‌داد. به همین دلیل بود که با نمایان شدن مرقد آیت الله مدرس مخالفت صورت گرفته بود. امری که احتمالاً باید با حساسیت و جلب توجه بیشتر مردم به مدفن آیت الله مدرس همراه شده باشد. اصرار رژیم بر تخریب قبر وی باعث شد در ذهن باشندگان این سؤال مطرح شود که؛ مگر صاحب این قبر چه کسی است؟ روایت‌های شفاهی همه خبر از حوادثی می‌دهد که شوق و علاقه توده مردم نسبت به این مکان را می‌نمایاند (حسینی، ۱۳۹۳).

بعد از شهریور ۱۳۲۰ با رفتن رضا شاه فضای سیاسی مساعدی فراهم شد، تا در گوشه و کنار پرده از قتل و کشتارهای خارج از عدالت و قانون دوره استبدادی رضا شاه برداشته شود و زبان‌ها و قلم‌ها در اجرای عدالت و حق به تحرک درآید. محمد رضا شاه که تازه به تخت نشسته و با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده بود برای مبرا کردن خود از اقدامات غیرقانونی پدر؛ دست به یکسری نمایش‌های عوام فریبانه زد. محمد رضا شاه ناخواسته و متأثر از فضای باز سیاسی مجبور به تن دادن به این قبیل پرده‌برداری‌ها شد. در این میان ماجرای قتل آیت الله سید حسن مدرس نیز که توسط ورثه و آزادی خواهان دنبال می‌شد شروع گشت. آقای شیخ الاسلام ملایری نماینده ملایر در روز یکشنبه ۲۷ مهر ۱۳۲۰ در جلسه مجلس بحث قتل مدرس را مطرح کرد. (مدرسی، ۱۳۷۴، ۱۳۱)

شد. این عبارت تعریفی، در علم منطق در شمار تعاریف اقناعی می‌گنجد. این دسته از تعاریف به منظور ستایش از یک شخص گفته می‌شود و رویکرد مثبتی در آن نهفته است (خندان، ۱۳۷۹: ۷۵). مشخص است که این عبارت با تکرار شدن از زبان مردم جا افتاد، اما اینکه این تعریف اقناعی که بار معنایی بسیار عمیقی دارد را چه کسی به آیت سید حسن الله مدرس نسبت داد بر ما معلوم نیست و جای سؤال دارد. به نظر می‌رسد عوام مردم به عنوان بکار گیرندگان این عبارت که آن را به جای نام آیت الله سید حسن مدرس استفاده می‌کردند، نیت و هدف خاصی را دنبال نمی‌کردند.

از مجموع شواهد شفاهی جمع آوری شده این نظر که مردم در نخستین گام، این تعریف را برای قدر شناسی از یک سید عالم بزرگوار در مورد ایشان بکار بردند مستفاد می‌گردد. در نگاه عموم مردم، صاحب این قبر فردی بود که در مقابله با ظلمه زمانه شهید شده بود (فرخی، بی‌تا؛ بی‌تقصیر، ۱۳۹۹). به کارگیری تعریف اقناعی "آقای شهید" تلاشی برای تقدس بخشی به آیت الله مدرس بود. بافت فرهنگی و مذهبی منطقه در حرمت گذاشتن به اولاد پیامبر و نیز تأثیر معنوی قوی صاحب قبر در جا افتادن این تعریف مؤثر واقع شد. از سوی دیگر در سال‌های استبدادی رضا شاه که اسم مخالفین نظام چه زنده و چه مرده بایکوت شده بود (عین السلطنه، ۱۳۸۰: ۱۰/ ۷۶۸۹) به کارگیری اسم آیت الله سید حسن مدرس ممنوعیت داشته لذا ناگزیر از این عنوان استفاده نموده‌اند و احتمالاً می‌توان آن را در راستای مقاومت منفی مردم نیز ارزیابی کرد. با این تفصیل اثراتی که واژه به کار گرفته شده در تعریف آیت الله سید حسن مدرس گذاشت بسیار

چشمگیر و قابل توجه بود. تا جایی که ما می‌توانیم شواهدی قوی بر تأثیر معنوی آیت الله مدرس در حرکات اعتراضی ضد رژیم پهلوی مردم کاشمر در نزدیک به سال‌های ۵۷ را استخراج و درک کنیم (مسیح اشراقی، ۱۳۹۳؛ طاهریان، ۱۳۹۹).

به‌رغم آنکه نقش روایت "آقای شهید" را در زنده نگه داشتن و قدرشناسی از آیت الله سید حسن مدرس می‌توان مثبت ارزیابی کرد، اما روایتی که از مرگ مدرس ساخته شد شناخت واژگونه‌ای از شخصیت مذهبی-سیاسی مدرس در ذهن مردم جای داد که در ادامه به بسط و تشریح آن پرداخته خواهد شد. ابوالفضل شکوری مدرس را ناشناخته مشهور می‌داند (شکوری، ۱۳۶۹: ۱۲۴). او می‌گوید: «مدرس چون خورشید مشهوری است ناشناخته هر چند که ما او را می‌شناسیم لکن ماهیت او برای ما مجهول است» (شکوری، ۱۳۶۹: ۱۳۱).

۴. ناشناخته مشهور

قتل مدرس در ذهن مردم کاشمر تقدس بخشیده شد. مزار وی با عنوان قبر "آقای شهید" در دل و زبان مردم کاشمر جای گرفت. سیطره این کلان روایت بر ذهن مردم تا بدان جا بود؛ که در سال‌های انقلاب کسانی که برای تبلیغ به کاشمر می‌آمدند هنوز این تعریف اقناعی قوی در معرفی آیت الله سید حسن مدرس در افکار عمومی مردم کاشمر جای داشت (طاهری، ۱۳۹۹) و با این تعریف شخصیت آیت الله سید حسن مدرس برایشان قابل شناخت می‌شد. در واقع فضای فکری و روحی حاکم بر کاشمر شناخت مخصوص و متناسب با خود را از آیت الله سید حسن مدرس برای خود تولید کرده بود.

گفته شود و اندیشه‌های سیاسی وی که چون آتش خفته در زیر خاکستر بود سر بر نیارورد و چهره ضد رضا شاه و ضد پهلوی وی در سیلی از ارادت‌های خالصانه دوستداران وی کمرنگ جلوه نماید و اگر میسر باشد گم شود. این نیت ناگفته درونی؛ در دوره پهلوی دوم بسیار مورد توجه بود و دنبال شد.

از همین رو است که ما در این بستر نا آشنا با سیاست زمانه و عوام‌گرایانه چهره پررنگی از ابعاد عرفانی و ملکوتی این روحانی را می‌بینیم. کریم مرده شور در دادگاه برگزار شده پیرامون قتل آیت الله سید حسن مدرس بیان می‌کند صورت آقا مثل نور می‌درخشید. این گفته‌ها جزیی از همان کلان روایتی بود که به ذهن مردم در شناخت نوع خاصی از مدرس شکل می‌داد. نخستین مرحله از نفوذ آیت الله سید حسن مدرس بر افکار باشندگان منطقه، روایت مرگ ایشان و عباراتی بود که در مورد نوع مرگ آیت الله سید حسن مدرس به کار گرفته شد. این واگویی‌ها نوع خاصی از شناخت مدرس؛ که در ذهن افکار عمومی مردم منطقه در حال شکل گرفتن بود را تشکیل می‌داد؛ و در افواه و افکار عمومی نشست و مدرس چند سال آینده را تا آمدن تبعیدی‌ها - آیت الله مشکینی و آیت الله ربانی شیرازی - به کاشمر ساخت.

۵. مقومات کلان روایت "آقای شهید"

پس از قتل آیت الله مدرس در ۱۳۱۶ روایت‌های شفاهی متعددی از مرگ وی در ذهن مردم جای گرفت. فضای فرهنگی و مذهبی کاشمر در بسط و توسعه کلان روایت آقای شهید و جا افتادن آن بسیار مؤثر بود. در واقع فضای فکری کاشمر آن نوع شناختی از مدرس را که متناسب با

این که چه کسی این تعریف اقناعی را در مورد آیت الله سید حسن مدرس به کار برد کمی مبهم است. به نظر می‌رسد روایات شفاهی برخاسته از ذهن عوام، به دلیل کراماتی که بر این مکان گمان می‌بردند اثرات مثبت و منفی دوسویه ای بر این تعریف اقناعی گذاشت. اینکه آیا این عبارت توسط فردی با هدف خاص و قصدمندانه برای نامیدن شخصیتی که مردم کمتر از چهره سیاسی وی اطلاع داشتند انتخاب شد یا نه قابل تأمل است. البته در سال‌های سکونت سید اسماعیل - فرزند آیت الله سید حسن مدرس - و اقامت کوتاه خانواده‌اش در کاشمر این کلمه آگاهانه از زبان آنها بسیار زیاد به کار گرفته شد. به هر حال نتیجه استعمال این عبارت افزایش تدریجی زمینه نفوذ منزلت و مرتبه هر چه بیشتر مرقد در نزد مردم بود و مدرس را تبدیل به ناشناخته مشهور کرد (مسیح اشراقی، ۱۳۹۳؛ فیروزآبادی، ۱۳۹۲).

تلقی‌ای که از مرگ آیت الله سید حسن مدرس در ذهن مردم کاشمر شکل گرفت در نفوذ جنبه خاصی از شخصیت آیت الله مدرس، در ذهن و قلب مردم اثر گذاشت. اکثر روایت‌های شفاهیبی که در مورد نحوه مرگ آیت الله سید حسن مدرس جمع‌آوری گشته است او را در چهره سیدی با دهان روزه و در حال نماز مجسم می‌نماید. این تصویرسازی بدون شک باعث تقدس‌آفرینی وی در نزد مردم گشت و بی‌جهت نبود که عبارت "آقای شهید" در زبان مردم برای اطلاق صاحب قبر این چنین استوار جای گرفت. پررنگ بودن چهره مذهبی آیت الله سید حسن مدرس البته چندان جای شگفتی نداشت. حاکمیت زمان بسیار مایل بود مدرس در زیر آوار زمان مفقود و گم شود و اگر قرار است به مدرس پرداخته شود در همان ابعاد مذهبی وی سخن

فضای فکری وقت بود تولید کرد. کلان روایت آقای شهید بسیار پررنگ اما با تغییر و تحول‌هایی تا سال‌های انقلاب در ذهن مردم باقی ماند. در این میان کلام شفاهی عوام در شناسایی آیت الله مدرس قدرتمند تر عمل می‌نمود. عوامل مختلفی در شناخت و معرفی آیت الله مدرس نقش ایفا کرد. این موارد را می‌توان به ترتیب زمانی این گونه بیان داشت:

۱-۵. مراسم نان ماست

در سنت‌های دیرینه مذهبی روز چهارشنبه یک روز آیینی خاص بود که مورد توجه قرار می‌گرفت. معمولاً در این روز بر سر مزار مدرس مراسم نان ماست دادن برگزار بود. پیش از آن نیز نذوراتی چون نان ماست که، قوت غالب مردم بود در دیگر بقاع متبرکه کاشمر زیاد اتفاق می‌افتاد. اما پس از آن که بر سر زبان‌ها افتاده بود که "آقای شهید" یک سید از خاندان پیامبر است و مظلومانه به شهادت رسیده به تدریج روی توجه عموم به این سوی جلب شد. «بر سر زبان‌ها افتاده بود که هر شب یک نوری بر سر مزار می‌آید و نیز می‌گفتند "آقای شهید" حاجت می‌دهد» (فیروزآبادی، ۱۳۹۲). این روایت که به صورت شفاهی منتقل می‌شد با حرارت و قدرت بیشتری در ذهن و افکار عمومی نفوذ می‌یافت. به نظر می‌رسد بایکوت‌های خبری ای که به خصوص در برهه زمانی پهلوی اول صورت گرفت، سبب تقویت کلان روایت "آقای شهید" گشت.

مراسم نان ماست بر سر مزار آیت الله مدرس به دلیل سهولت‌هایی که در این مکان فراهم بود بیشتر از دیگر بقاع متبرکه کاشمر رونق یافت. سادگی این مراسم و هزینه اندک این نذورات باعث شده بود تا مورد توجه عموم مردم قرار بگیرد. مراسم ساده و کم خرج نان ماست بسیاری از مردم تنگ دست را

به سوی خود جلب و جذب می‌کرد. به نظر می‌رسد مراسم نان ماست که از همان آغازین سال‌های شهادت آیت الله مدرس باب شده بود (باقری، ۱۳۹۵) - تا همین اواخر نیز کم و زیاد هنوز برقرار است - تأثیر بسیار پررنگی در تقویت کلان روایت "آقای شهید" داشت. بی‌دلیل نیست که بسیاری ادعا داشته‌اند، آنچه باعث شهرت و آوازه "آقای شهید" شد همین مراسم زن‌ها بر سر مزار او بوده است (فیروزآبادی، ۱۳۹۲؛ مسیح اشراقی، ۱۳۹۳). بعدها نان ماست دادن منحصر به روزهای چهارشنبه نشد و در دیگر روزها نیز انجام می‌گرفت.

۲-۵. سکونت خانواده مدرس در کاشمر

در سال ۱۳۳۲ سید اسماعیل فرزند آیت الله مدرس به کاشمر آمده و پیش از آنکه در کنار قبر پدر خانه‌ای برای خود بسازد، مدتی در مدرسه حاج سلطان ساکن شد. برای برهه‌ای خانواده سید اسماعیل نیز در کاشمر سکونت گزیدند. آقای مسیح اشراقی سرگذشت آیت الله مدرس را بر اساس روایتی که از نوه ایشان شنیده است، نقل می‌کند. آقای ابراهیم عزمی که در خانه سید اسماعیل و همراه با فرزندان ایشان بزرگ شده بود ناشنیده‌های بسیار جالبی از دوران سکونت فرزند و نوه‌های آیت الله سید حسن مدرس در کاشمر بیان داشته است (عزمی، بی‌تا). سید اسماعیل فرد بسیار کم حرفی بود و برخلاف پدرش چندان نسبت به آنچه در پیرامونش می‌گذشت حساس نبود. البته شرط ادامه زندگی بی‌دردسر در کاشمر، اتخاذ چنین رویه‌ای را ایجاب می‌کرد. سید اسماعیل در مدت سکونت در کاشمر هیچ نظر سیاسی و جبهه‌گیری بیان نداشت؛ از این رو اظهار نظرهای ایشان نسبت به مظلومیت پدرشان عمدتاً در محافل خصوصی و به شکل گله‌مندی بود

(مسیح اشراقی، ۱۳۹۳).

که مسبوق به سابقه بوده است. تحصیل آیت الله مدرس در نجف مشخص‌ترین تشابه بین وی و علمای وقت کاشمر بود که دلیل برقراری این ارتباط را در ذهن تقویت می‌کند (واعظی، ۱۳۹۹)؛ لذا تأیید آیت الله مدرس از سوی این عالمان باعث جلب توجه مردم به مدرس و جای گرفتن نام "آقای شهید" در قلب و ذهن مردم گشت. اگر چه که به نظر می‌رسد چون حوزه علمیه کاشمر فارغ از دایره سیاست حرکت می‌کرد؛ این تأییدها کاملاً پنهانی و در شرایطی بود که ایجاد دردسر نکند. استمرار اتخاذ این رویه چنان بود که سید اسماعیل در گله‌مندی از علمای کاشمر در دوران اقامت خود دقیقاً همان شکایاتی را می‌گفت که آیت الله علی مشکینی و به خصوص آیت الله عبد الکریم ربانی شیرازی حدود ۲۴ سال بعد که به کاشمر تبعید شدند به زبان آوردند. لذا احتمالاً یک مقصود از تبعید علمای شاخص به چالش کشیده شدن این علما توسط هم لباسی‌های خودشان بود. روایتی از آیت الله عبدالکریم ربانی نقل شده است که سه مرتبه تکرار کرده بود من از هم لباسی‌های خود در کاشمر در دوران تبعید دل‌آزرده شدم (طاهریان، ۱۳۹۹؛ بهادری، ۱۳۹۹؛ شاکری، ۱۳۹۵). به نظر می‌رسد این همان نکته برجسته‌ای بود که مورد توجه حکومت پهلوی قرار داشت. زمینه‌های تمایل به افتراق سیاست از دیانت در میان روحانیون کاشمر، حکومت پهلوی را مجاب کرده بود که این شهر تبعیدگاه مناسبی برای علمای شاخص درگیر با امر سیاست است.

۶. تغییر آرام در شناخت مدرس (پرده‌برداری از چهره سیاسی آیت الله سید حسن مدرس)

روایاتی که از زبان سید اسماعیل در مورد آیت الله مدرس گفته می‌شد، چکیده‌ای از همان چیزهایی بود که به صورت شفاهی از نحوه قتل پدرشان شنیده بود. البته سید اسماعیل افزون بر مطالبی که همگان می‌دانستند سخنانی در مورد شخصیت پدرشان ابراز داشته‌اند. مطالبی که برای عموم قابل فهم، و برای خواص خالی از دردسر نبود (فیروزآبادی، ۱۳۹۲). این شناخت نیز تقویت‌بخش و بیشتر در پیرامون همان کلان روایت شهادت مظلومانه آیت الله سید حسن مدرس سیر می‌کرد. با این وجود سخن گفتن از آیت الله مدرس از زبان فرزندش سید اسماعیل مدرس خالی از تأثیر نبود. حتی بعدها خانواده دختری آیت الله مدرس با خانواده زوارها وصلتی انجام دادند و به این ترتیب ارتباط سببی در کاشمر یافتند.

۳-۵. علمای منطقه

توجهی که مردم کاشمر به علوم دینی داشتند سبب شده تا این شهر در افواه به نجف ثانی شهره شود. این مطلب در کنار ابراز علاقه و ارادت عوام نسبت به علما و سادات سبب تقویت پایگاه و منزلت اجتماعی این افراد در نزد مردم می‌شد. علمای شاخص آن زمان کاشمر تحصیل کرده حوزه علمیه نجف بودند. مدرس در آخرین روزهای حیاتش موفق شد نامه‌ای برای آیت الله اولیائی، توسط آقای عظیمیان که در این زمان کودک خردسالی بود، بفرستد. تلاش آیت الله مدرس به دلیل شرایط حصر و تسریع در قتل وی نضج نگرفت. این تلاش می‌رساند شناخت متقابلی بین آیت الله مدرس و علمای وقت کاشمر وجود داشته

مهاجرت این طلبه‌ها به قم فراهم شد. علی اصغر شاکری و عرب در شمار طلاب اثرگذار و تربیت شده در محضر آیت الله مشکینی بودند؛ ۳. توجه به آیت الله سید حسن مدرس و تلاش برای شناساندن وی.

رفتن به سمت مرقد آیت الله مدرس از شلوغ‌ترین خیابان و از میان مردم از جمله کارهای منظمی بود که آیت الله مشکینی در مدت تبعید بیش از یک ساله خود در کاشمر هرگز آن را ترک نکرد (شاکری، ۱۳۹۵). بازدیدهای منظم ایشان پرمعنا و کاملاً هدفمند بود. جسته و گریخته شکایت‌هایی از سوی آیت الله مشکینی در مورد بی‌توجهی به شخصیت آیت الله مدرس بیان می‌شد. قتل و دفن آیت الله مدرس در کاشمر یک علامت سؤال را در اذهان مردم کاشمر ایجاد کرده بود که صاحب این قبر چه کسی است؟ اقدام نمادین آیت الله مشکینی در بازدید از مرقد آیت الله مدرس تلاشی هوشمندانه برای دست گذاشتن بر روی همین سؤال و تحریک ذهن عموم بود. اما طبیعتاً پاسخی که آیت الله مشکینی به این پرسش داد با آنچه که قبلاً داده شده بود متفاوت بود.

آیت الله مشکینی یک همزاد پنداری قوی بین خود به عنوان یک فعال مذهبی - سیاسی تبعید شده در کاشمر با شخصیتی چون مدرس که به عنوان یک فعال مذهبی - سیاسی به کاشمر تبعید و مقتول شده بود می‌دید. بسیاری در سر بازدیدهای آیت الله علی مشکینی این نکته را که ایشان برای تجدید قوا و تقویت روحیه به این مکان می‌رفتند را نیز بیان داشته‌اند. این دریافت زیاد هم نمی‌تواند بی‌راه باشد، به خصوص آنکه شباهت‌های زیادی بین آیت الله علی مشکینی با تبعیدی مقتول شده در کاشمر وجود

چهارمین عامل مقوم روایت آقای شهید که به انکشاف چهره سیاسی و بلوغ شناخت از آیت الله مدرس فرجامید، ورود تبعیدی‌ها به کاشمر بود. فضا و بستر سیاسی و اجتماعی ایران از دهه ۵۰ به بعد به شدت ملتهب بود. این فضای برآشفته زنگاری را که بر شخصیت سیاسی آیت الله مدرس نشسته بود، زدود. برای درک اینکه مرقد و شخصیت آیت الله سید حسن مدرس در جهت دهی به جریان انقلاب کاشمر چه جایگاهی داشته است باید به تغییر نگرش و نوع نگاه مردم نسبت به آیت الله سید حسن مدرس و این مرقد نگرست. تأثیر ورود تبعیدیان مذهبی - سیاسی به خصوص آیت الله علی مشکینی (وفات ۱۳۸۶) در تغییر نگرش مذکور انکارناپذیر است. در سال ۵۴ و طی فشارهای دربار پهلوی شمار زیادی از علمای قم به اطراف و اکناف تبعید و به این ترتیب رژیم به توسعه افکار اعتراضی و انتشار اسلام انقلابی ناخواسته مدد رساند. در این راستا آیت الله مشکینی به کاشمر تبعید (جعفریان، ۱۳۹۸: ۸۸۵). عامل ساواک حاصل حضور آیت الله مشکینی در کاشمر را این‌گونه تشریح می‌کند:

در محل اقامت خود علاوه بر تدریس مشغول گمراه ساختن طلاب بوده و افرادی که از نقاط مختلف به ویژه قم به دیدن وی می‌روند جهت تبلیغ به نفع خمینی به روستاهای اطراف می‌فرستد... (آیت الله حاج میرزا علی اکبر فیض مشکینی اردبیلی، ۱۳۸۷: ۳۳۴).

چنانچه از گزارش ساواک نیز مستفاد می‌گردد، آیت الله مشکینی در دوران تبعید در کاشمر سه کار اثرگذار انجام داد: ۱. تشکیل کلاس درس اخلاق که حوزه‌های علمیه کاشمر با آن بیگانه بودند؛ ۲. تربیت طلبه‌های انقلابی که بعد از رفتن ایشان به قم زمینه

داشت. بسیاری از طلابی که در مدت اقامت آیت الله علی مشکینی در کاشمر و در محضر ایشان تربیت شدند به دنبال ایشان به قم رفتند و حلقه ارتباط قوی‌ای که تا پایان حیات آیت الله علی مشکینی ادامه داشت را برقرار نمودند. در واقع وجود ایشان باعث رشد فکری مردم کاشمر در ابعاد سیاسی و مذهبی و نیز تربیت یک گروه انقلابی فعال شد که در سال‌های پس از انقلاب در کاشمر مصدر امور و تصمیمات مهم گشتند. حال که ما حوادث را پشت سر گذاشته ایم، می‌توانیم درک درستی از توصیه ایشان به اینکه مدرس را بشناسید و بشناسانید به دست آوریم. او تلاش نمود تا از چهره مدرس که گرد زمان و فراموشی بر او نشسته بود لایه‌برداری کند.

پس از آیت الله مشکینی، آیت الله عبدالکریم ربانی شیرازی در سال ۱۳۵۶، برای مدت کوتاه قریب به بیست روز به کاشمر تبعید شد (تمری، ۱۳۹۳: ۲۱۳). در این دوران کوتاه نیز آنچه از خواص و محشور شدگان با ایشان نقل شده است حکایت از سختی و در فشار بودن ایشان در کاشمر دارد (بهادری، ۱۳۹۹). ایشان چندین بار بیان داشته بودند که این شهر از دو جهت سیاسی و دینی دچار استبداد شده است. این اظهار نظر گواه آن بود که ایشان در ارتباط گرفتن با مردم کاشمر به اندازه آیت الله مشکینی کامیاب نبودند و البته شاید این مسئله به دلیل حضور کوتاه ایشان در این شهرستان باشد.

حدود چهل طلبه از مجموع طلابی که در درس مکاسب و اخلاق آیت الله علی مشکینی حضور می‌یافتند پس از بازگشت آیت الله مشکینی به قم به دنبال ایشان روانه این شهر شدند. مهاجرت این تعداد انبوه از طلاب حوزه‌های علمیه کاشمر در

تغییر فضای فکری طلاب و علمای مذهبی کاشمر تغییر محسوسی را سبب گشت. این تربیت شدگان نسل جدیدی از طلاب دینی بودند که با فضای رو به رشد تفکر اسلام انقلابی حوزه علمیه قم آشنا و تربیت شده بودند (روایت پایداری، ۱۳۷۹: ۴۱۵). بدیهی بود که این جریان فکری در مقابل علمای تراز اول کاشمر که تربیت شده حوزه علمیه نجف بودند تفاوت داشتند و طبیعتاً فعالیت آنها نتایج متفاوتی به همراه آورد.

کلاس درس اخلاق آیت الله علی مشکینی که برای نخستین بار در جمع دروس حوزه علمیه کاشمر قرار گرفته بود و تدریس می‌شد در ذهن و روحیه عموم مردم کاشمر تأثیر ملموسی گذاشت. آقای شاکری تأثیر این کلاس‌ها را بر افکار عمومی مردم کاشمر به بام تشبیه می‌نماید. یکی دیگر از حلقه‌های نزدیک به آیت الله مشکینی وجود ایشان را باعث توسعه فکری و تقویت روحیه مذهبی مردم کاشمر دانسته است. در مدت بیش از یک ساله استقرار آیت الله مشکینی در کاشمر حتی قرار ملاقات‌های مهمی بین ایشان و اشخاصی چون حجت الاسلام واعظ طبسی، آیت الله سید علی خامنه‌ای، شهید کامیاب و شهید هاشمی‌نژاد اتفاق افتاد (شاکری، ۱۳۹۵).

شناخت از مدرس در کاشمر سه دوره را طی کرد: ۱. دوران پس از شهادت تا آمدن آیت الله علی مشکینی به کاشمر که می‌توان آن را به دوران کاشت تشبیه کرد؛ ۲. آیت الله علی مشکینی در دوران تبعید خود در کاشمر این بذر کاشته شده در خاک کاشمر را با حرکت‌های نمادینی چون بر سر مزار ایشان آمدن و در فرصت‌های مختلف صحبت از ایشان کردن رویناند و به این ترتیب تلاش وافری

سخنران این روز شیخ علی تهرانی بود (طاهریان، ۱۳۹۹). بسیار جالب بود که حرکت این خیل عظیم به مدفن آیت الله سید حسن مدرس ختم شد. این رخداد مقدم بر آن که نشان دهنده جهت حرکت انقلاب باشد، نشانه زمینه‌های از پیش فراهم شده‌ای بود که نشان می‌دهد چگونه مدفن آیت الله مدرس به نقطه کانونی تبدیل شده بود. پس از انقلاب اسلامی مرحوم حجت الاسلام حبیب الله محمدیان نیشابوری امام جمعه وقت کاشمر همت مضاعفی در سوق دادن توجه عموم مردم به سوی مدفن آیت الله سید حسن مدرس انجام داد (علوی مقدم، ۱۳۹۵). برای برهه‌ای تلاش‌های وی بر سر موضوع ساخت بقعه آیت الله مدرس بحث‌های مناقشه برانگیز جدی‌ای را با حلقه‌های بالایی قدرت باعث شد. ایشان استدلال می‌نمودند که برگزاری مراسم نماز جمعه در بقاع متبرکه به خصوص باغ مزار باعث مغفول شدن آیت الله سید حسن مدرس می‌گردد و بالاخره با آوردن دلایلی دیگر موفق به تغییر مکان نماز جمعه به مرقد آیت الله سید حسن مدرس شد. امری که چندی بعد متوقف شد (شاکری، ۱۳۹۵).

۸ نتیجه

رژیم پهلوی با انتقال و قتل آیت الله سید حسن مدرس در شهری پرت و دور افتاده، سعی در به فراموشی سپردن او داشت؛ نیتی که از قضا تحقق نیافت و شخصیت مؤثر آیت الله مدرس پس از مرگش نیز همچنان اثرگذار باقی ماند. آیت الله سید حسن مدرس در شمار معدود چهره‌های سیاسی تاریخ معاصر ایران است که اقوال و رفتارش انعکاس گسترده‌ای یافته است. هوشمندی، استقلال نظر، صراحت بیان و شجاعت وی در چرخش‌های

برای نمایاندن اندیشه مدرس نمود؛ ۳. دوران برداشت که پس از انقلاب اسلامی رخ داد (بی‌تقصیر، ۱۳۹۹).

۷. مرقد آیت الله مدرس در انقلاب و پس از آن

تأثیر معنوی کلان روایت آقای شهید بر افکار عموم مردم کاشمر در سال‌های نزدیک به انقلاب به همراه تلاش‌های آیت الله مشکینی، همه آن زمینه‌هایی بود که مرقد آیت الله مدرس در کاشمر را به نقطه کانونی تبدیل کرد. آشنایی طلاب تربیت شده توسط آیت الله مشکینی با ایده اسلام انقلابی‌ای که در حال نضج گرفتن بود نیز بر کلان روایت آقای شهید تأثیر گذاشت. در واقع کلان روایت آقای شهید روایت خبری جا افتاده‌ای بود که در هماهنگ کردن افکار عمومی ملت‌ب کاشمر مؤثر واقع شد. مسجد حاجی جلال از نخستین کانون‌های حرکت انقلابی در کاشمر بود. حاجی عرب از طلاب تربیت شده قم، که پس از بازگشت آیت الله مشکینی برای ادامه تحصیل روانه این شهر شده بود سخنران اصلی مسجد حاجی جلال و برگزار کننده سخنرانی‌های سال ۵۷ این مسجد بود. در پی حرکت اعتراضی بیستم ماه رمضان سال ۵۷ که در پی بازداشت نامبرده در شهربانی رخ داد جمعیت معترض به خیابان ریخته و در آنجا برای نخستین بار شعار درود بر خمینی در صدای معترضین طنین انداز شد. به نقل از یکی از راویان اثرگذار در ماجرای مذکور جز این شعار هیچ مطلب دیگری به ذهن تظاهرکنندگان نیامد تا بگویند.

حدود ۱۵ روز بعد یعنی در ۲۰ شهریور ۵۷ و ۳ روز بعد از ماجرای ۱۷ شهریور تهران، تظاهراتی با جمعیت قریب به ۲۰ هزار نفر در کاشمر اتفاق افتاد.

سیاسی که برای ناآگاهان به سیاست زمانه غیر قابل هضم بود، از مؤلفه‌های شخصیت او به‌شمار می‌آید. تأثیرگذاری ایشان با ویژگی‌های برشمرده سبب شده تا اقوال و رفتارشان بسامد زمانی گسترده‌ای بیابد.

مردم کاشمر این تبعیدی مقتول را "آقای شهید" خوانده و با توجه به بستر مذهبی و فرهنگی منطقه ردای یک قدیس را بر تن او پوشاندند. البته که این شناخت انعکاس واقعی چهره سیاسی مدرس نبود و شناختی بود که از عوام ناآگاه به تحولات زمانه و روحانیت خارج از دایره سیاست سرچشمه می‌گرفت. با این وجود این عنوان وسیله‌ای برای به فراموشی نسپردن او شد. مدرس در کاشمر بیشتر با عنوان "آقای شهید" شناخته می‌شد تا یک مجتهد طراز اول در آویخته با سیاست. شخصیت پویای آیت الله سید حسن مدرس در بسترهای گوناگون زمانه، بسته به عوامل قدرت جرح و تعدیل‌های بسیاری یافت. در واقع پیچیدگی شخصیت ایشان باعث گشت تا باب شناخت از این شخصیت کم‌نظیر سیاسی تاریخ معاصر ایران همواره گشوده باشد.

تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ او را با عنوان "آقای شهید" می‌شناختند. پس از شهریور ۱۳۲۰ ابعاد معنوی کلان روایت "آقای شهید" که در بستر مذهبی - فرهنگی کاشمر پررنگ شده بود بر چهره سیاسی او تفوق یافت. از دهه ۵۰ به بعد فضای جامعه ایران به شدت ملتهب شد و جامعه به سرعت به سمت و سوی کنش‌های سیاسی پیش رفت. این فضای برآشفته‌زنگاری را که بر شخصیت سیاسی آیت الله مدرس نشست بود، زدود. آیت الله علی مشکینی کوشید در پیش زمینه کلان روایت آقای شهید، که با تکرار در افواه تقویت یافته بود

جایی برای نمایاندن شخصیت مبرز سیاسی مدرس بیابد. وی در صدد برآمد به سؤال مردم کاشمر در این مورد که صاحب این قبر چه کسی است؟ پاسخی درخور اما متفاوت بدهد. پاسخ آیت الله علی مشکینی به تعریف اقناعی آقای شهید وسعت و معنای بیشتری داد. در یک نگاه کلی این‌گونه می‌توان نتیجه گرفت که زمینه‌های پیش آمده پس از سال ۵۴، نوع شناخت از مدرس را با مدرس واقعی دوران مشروطه منطبق کرد و او را تبدیل به قطب‌نمای سیاسی کرد. این نوع شناخت از آیت الله سید حسن مدرس بستر سنتی و مذهبی کاشمر را منقلب کرد. فرصتی کوتاه پیش آمد تا مدرس، ردای قداستی که بر تنش پوشانده بودند را از تن بدر کند. این شناخت جدید از آیت الله سید حسن مدرس، مردم کاشمر را درگیر با تحولات سیاسی در حال جریان کرده و زمینه‌های رشد الگوی انقلاب اسلامی در کاشمر را فراهم ساخت. البته جوانه زدن الگوی انقلاب اسلامی باعث انشقاق در روحانیت کاشمر نیز گشت.

منابع

آرشیو عکس و سند موزه آثار و اسناد شهید آیت الله مدرس کاشمر. «مجموعه عکس‌هایی با موضوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در کاشمر». کاشمر. خراسان رضوی.

ترکمان، محمد (۱۳۷۴). *آراء، اندیشه‌ها و فلسفه سیاسی مدرس*. تهران: نشر هزاران.

تمری، محمدرضا (۱۳۹۳). *تاریخ شفاهی زندگی و مبارزات آیت الله عبدالکریم ربانی شیرازی*. تهران: موسسه فرهنگی و هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی. جعفریان، رسول (۱۳۹۸). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران*. چاپ دوم. تهران: نشر علم.

- خندان، علی اصغر (۱۳۷۹). *منطق کاربرد*. چاپ ششم. تهران: سمت.
- عین‌السلطنه (۱۳۸۰). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. تهران: اساطیر.
- مدرس، آیت الله سید حسن (۱۳۸۵). *گنجینه خواف: مجموعه درس‌ها و یادداشت‌های روزانه شهید سید حسن مدرس در تبعید. تصحیح نصرالله صالحی*. تهران: طهوری.
- مدرسی، علی (۱۳۷۴). *مرد روزگاران*. تهران: نشر هزاران.
- روایت پایداری: شرح مبارزات حضرت آیت الله ربانی شیرازی*. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. تهران: وزارت اطلاعات - مرکز بررسی اسناد تاریخی. ۱۳۷۹.
- آیت الله حاج میرزا علی اکبر فیض مشکینی اردبیلی (یاران امام به روایت اسناد ساواک)*. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. تهران: وزارت اطلاعات - مرکز بررسی اسناد تاریخی. ۱۳۸۷.
- مکی، حسین (۱۳۶۲). *تاریخ بیست ساله*. تهران: نشر ناشر.
- مکی، حسین (۱۳۵۹). *مدرس قهرمان آزادی*. جلد ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اطلاعات. سال ۱۷. ش ۵۰۰۷. جمعه ۳ مهر ۱۳۲۱. «پایان محاکمه».
- اطلاعات. سال ۱۷. ش ۴۶۷. دوشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۲۱. «جریان محاکمه متهمین شهربانی».
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۹). «مدرس از نگاهی دیگر». *روش شناسی تاریخ شفاهی*. (۲۰)، پاییز. ص ۱۲۳-۱۴۱.
- مصاحبه‌ها:**
- اشراقی، مسیح. مشهد: مصاحبه مؤلف (۱۹ بهمن ۱۳۹۳) [آرشیو تاریخ شفاهی آستان قدس. به شماره پرونده ۳۷۳].
- باقری، صغری. کاشمر: مصاحبه مؤلف (۲۱ فروردین ۱۳۹۵) [آرشیو تاریخ شفاهی آستان قدس. به شماره پرونده ۲۳۸].
- بهادری، حبیب الله. کاشمر: مصاحبه مؤلف (۵ شهریور ۱۳۹۵) [آرشیو تاریخ شفاهی آستان قدس. به شماره پرونده ۳۵۸].
- بی‌تقصیر، حمیدرضا (۱۳۹۹). کاشمر: مصاحبه مؤلف (۲ شهریور ۱۳۹۹) [آرشیو تاریخ شفاهی آستان قدس. به شماره پرونده ۱۴۰].
- حسینی، سید حسین (۱۳۹۳). کاشمر: مصاحبه مؤلف (۲۹ بهمن ۱۳۹۳) [موزه آثار و اسناد آیت الله مدرس].
- شاکری، محمد (۱۳۹۵). کاشمر: مصاحبه مؤلف (۱۱ اسفند ۱۳۹۵) [آرشیو تاریخ شفاهی آستان قدس. به شماره پرونده ۲۳۴].
- طاهریان، محمدرضا (۱۳۹۹). کاشمر: مصاحبه مؤلف. ۱۵ شهریور ۱۳۹۹ [آرشیو تاریخ شفاهی آستان قدس. به شماره پرونده ۹۹].
- عزیمی، ابراهیم (بی‌تا). کاشمر: متن مکتوب [موزه آثار و اسناد آیت الله مدرس].
- علوی مقدم، سید علی (۱۳۹۵). کاشمر: مصاحبه مؤلف (۱۹ دی ۱۳۹۵) [آرشیو تاریخ شفاهی آستان قدس. به شماره پرونده ۳۰۲].
- فرخی، غلامحسین (بی‌تا). کاشمر: متن مکتوب [موزه آثار و اسناد آیت الله مدرس].
- فیروزآبادی، عباسعلی (۱۳۹۲). کاشمر: مصاحبه مؤلف (۲۰ شهریور ۱۳۹۲) [نوار موجود].
- نورانی، کاظم (۱۳۹۳). کاشمر: مصاحبه مؤلف (۱۵ مرداد ۱۳۹۳) [موزه آثار و اسناد آیت الله مدرس].
- واعظی، احمد (۱۳۹۹). مشهد: مصاحبه مؤلف (۱۵ بهمن ۱۳۹۹) [نوار موجود].